

تقدیر و تشکر

کتاب حاضر رهین لطف و بزرگواری سروران و اساتید ارجمندی است که همواره نگارنده از لطف بی‌شائبه ایشان برخوردار بوده است؛ بدین وسیله مراتب سپاس خود را از اساتید محترم آقایان دکتر رضا داوری اردکانی، دکتر محسن جهانگیری، دکتر سید محمدرضا بهشتی، دکتر ابراهیمی دینانی و نیز دکتر شهرام پازوکی، که اندیشه تدوین کتاب حاضر و نیز ترجمه کتاب تاریخ فلسفه مسیحی در قرون وسطا در کلاس‌های ایشان به ذهنم خطور کرد، اعلام می‌دارم؛ از مسئولان محترم دانشگاه ادیان و مذاهب، سازمان سمت، به ویژه مسئول محترم دفتر قم، و نیز از پرسنل خدمت‌آفرین اداره پژوهش، انتشارات و کتابخانه دانشگاه ادیان و مذاهب، از سرکار خانم محبوبه هادی‌نا که با مطالعه کتاب پیش از انتشار، نکات سودمندی را یادآور شدند، از جناب آقای سید مرتضی طباطبایی که با ویرایش کتاب بر اتقان آن افزودند، از آقای سید جواد میرقیصری که زحمت صفحه‌آرایی را متقبل شدند، کمال تشکر را دارم. در پایان از همسر عزیزم که علاوه بر تقبل حروفچینی اولیه، همواره یار و مددکار بند بوده‌اند، تقدیر و تشکر ویژه دارم و برای ایشان سلامت و بهروزی آرزو می‌کنم.

مقدمه

آشنایی نگارنده با آرا و افکار فیلون و تأثیر عمیقی که وی بر اندیشمندان پس از خود گذاشت، به مقاله‌ای بازمی‌گردد که بنا بود درباره دیدگاه یوستین شهید، کلمنت اسکندرانی و اورینگن در باب نسبت عقل و وحی ارائه کنم. در حین تحقیق بارها با نام فیلون و تأثیر وی بر افراد یادشده روبه‌رو شدم؛ به گونه‌ای که مشاهده کردم آنان حتی بسیاری از عبارات خود را از فیلون به عاریت گرفته‌اند. به همین دلیل از پرداختن به مصب روی گردانده، به سرچشمه روی آوردم و نیک دریافتم که هزار باده ناخورده در رگ تاک است.

فیلون به منزله نخستین اندیشمند دینی، گام‌هایی استوار در راه جمع و توفیق میان دین و فلسفه برداشت و پیشنهادهایی پذیرفتنی برای جمع میان آن دو ارائه کرد که همچنان دست‌مایه اندیشمندان ادیان ابراهیمی است. هرچه جلوتر رفتم به جایگاه والا و اصیل وی در تاریخ فلسفه، به‌ویژه فلسفه دینی بیشتر واقف شدم و به یک‌باره گستره پژوهش خود را فراخ دیدم. با علم به شیفتگی و دل‌دادگی فیلون نسبت به افلاطون و اینکه افکار او در پارهای موارد همچون سایر اندیشمندان به تعبیر وایتهد، در جنب افکار افلاطون حاشیه‌ای بیش نبود، دریافتم در بسیاری موارد مطالبی بدیع و درخور توجه ارائه کرده که الهام‌بخش اندیشمندان دینی بوده است؛ چه آنکه او به خاطر دغدغه توأمانی که نسبت به دین و فلسفه داشت، با مشکلاتی دست‌به‌گریبان بود که پیشنهادی نداشتند.

فیلون پایه‌گذار فلسفه دینی در قلمرو ادیان ابراهیمی و به تعبیر هانری کربن فلسفه نبوی¹ است که

¹ پازوکی، یادی از هانری کربن، ص 113.

پیوندی عمیق با فرشته‌باوری دارد. او در شکل‌گیری فلسفه مسیحی و به تبع آن فلسفه اسلامی و یهودی نقشی بسزا داشته است. فیلون برای نخستین بار در کنار عقل، البته بی‌آنکه از ارزش و منزلت آن بکاهد، از منبع دیگری یاد کرده که استناد به آن پیشینه نداشته است. او علاوه بر منابع فیلسوفان و نیز آرا و افکار ایشان به کتاب مقدس و آموزه‌های پیامبران عبرانی نیز تمسک کرده است، لذا با تلاقی این دو رودخانه سرشار، مطالب و موضوعاتی جدید برای نخستین بار رخ نمودند. برای نمونه، مسئله نسبت و رابطه دین و فلسفه یا عقل و وحی برای یونانیان مطرح نبود؛ بلکه برای بار اول، فیلون اسکندرانی آن را مطرح و درباره‌اش مطالبی را ارائه کرد که همچنان دست‌مایه کار متفکران ادیان ابراهیمی است. البته پیش از او، برای برخی از متفکران یونانی مسئله رابطه و نسبت فلسفه با اسطوره یا دین عامیانه یونان باستان و یا نسبت علوم مقدماتی (از قبیل ریاضیات و هئیت) با فلسفه مطرح بوده است.²

فیلون با در اختیار داشتن منبع وحیانی، مسائل فلسفی را به گونه‌ای متفاوت تقریر و صورت‌بندی، و در نتیجه راهکارهایی گاه متفاوت با فیلسوفان یونانی ارائه کرد؛ از این رو می‌توان او را به‌حق مؤسس فلسفه دینی نامید. کم‌وبیش همه ما با نظراتی روبه‌رو می‌شویم که گفته‌اند آنها را نخستین بار فیلون مطرح کرده است، و از طریق او به الهیات و فلسفه‌های دینی راه یافته‌اند. برای نمونه به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

1. الهیات سلبی هرچند ریشه در تیمائوس افلاطون دارد و در کتاب مقدس به منزله منبع الهام فیلون، مطالب پراکنده بسیاری را درباره‌اش می‌توان یافت (البته در کنار آیات بی‌شماری که از اوصاف انسان‌نگارانه خدا حکایت دارند)، برای نخستین بار توسط فیلون به صورت منقح و مستدل مطرح شد. فیلون بود که همه زوایای پیدا و پنهان الهیات سلبی را از نظر گذراند و آیات موهم انسان انگاشتن یهوه و خدا را به تأویل برد و از این جهت نیز منبع الهام سرشاری برای متفکران دینی بعدی قرار گرفت. او برای نخستین بار با تفکیک ماهیت خدا از وجودش، بر شناخت‌ناپذیری و نیز وصف‌ناپذیری ماهیت خدا تأکید کرد، و بنای گونه‌ای الهیات سلبی را گذاشت. نشان دادن تأثیر فیلون بر فیلسوفان و عارفان ادیان ابراهیمی و نیز فلوطین در این زمینه، چندان دشوار نیست؛

2. نظریه لوگوس در فلسفه فیلون، نقشی محوری دارد. فیلون برداشتی از لوگوس به دست داد که از برداشت رایج در فلسفه یونان متمایز بود و بستری درخور برای نویسنده انجیل چهارم فراهم آورد؛

3. تأویل کشفی و ذوقی، سخت‌کانون توجه فیلون بود. بیش از نیمی از آثار او، به تأویل کتاب مقدس اختصاص یافته است. او در این زمینه، پیشگام همه عارفان شمرده می‌شود. فیلون گزارش‌ها و حکایات کتاب مقدس را بر پایه سوانح نفس آدمی و هبوط و صعود آن تفسیر کرده، و آنها را رویدادهایی معنوی و فراتاریخی دانسته است؛ چنان‌که در زمانه ما افرادی چون یونگ، هامان و هانری کربن در این راه گام برداشته‌اند. از این رو اعتقاد به دولایه بودن متون دینی و ارائه تفسیر تمثیلی به مدد فلسفه یونانی به منظور کشف حجاب از چهره متون، یکی از ابتکارات فیلون است. به عبارت دیگر در قلمرو آموزه‌های باطنی و تأکید بر باطنی‌گری نیز تأثیر فیلون بر اخلاش مشهود است. هانس لوی با توجه به این نکته، فیلون را نخستین روان‌شناس دین دانسته است؛⁴³

². Philo, *on Mating with the Preliminary Studies*, p. 14.

³. Hans Lewy (ed), *Selected Writings Philo of Alexandria*, p. 7.

4. نخستین اصول اعتقادات را فیلون مدون ساخته، و درست به همین دلیل هری برت بوسه، اسلام‌شناس آلمانی، او را نخستین الهی‌دان معرفی کرده است؛⁵

5. فیلون برخلاف افلاطون و ارسطو که نامتناهی را نقص، و متناهی را کمال می‌دانستند، نامتناهی را کمال می‌دانست و بر نامتناهی بودن خدا تأکید می‌کرد. وی از این جهت پیش‌قراول متفکرانی همچون دکارت و دانز اسکوتوس به شمار می‌آید؛

6. افلوپین، در برخی موضوعات از فیلون الهام گرفته است که از آن جمله‌اند: الف) تثلیث، ب) ضرورت وجود واسطه میان واحد و کثیر، ج) اعتقاد به لوگوس همچون صادر اول و نیز محلی که ایده‌ها در آن جمع می‌شوند، د) تبیین ارتباط خدا و عالم با استعاره نور، ه) تأکید بر کمال بودن امر بی‌نهایت. بنا بر گفته فروریوس، فلوطین شاگرد آمونیاک ساکاس بوده است، و باز همو به ما می‌گوید که آمونیاک ساکاس اهل اسکندریه، و مسیحی بوده و از آنجاکه جمع فلسفه و مسیحیت را امکان‌پذیر نمی‌دانسته، مرتد شده است. آمونیاک ساکاس، حتی اگر ارتدادش بنا بر نقل فروریوس درست باشد، به یقین عقایدی داشت که مأخذی جز کتاب مقدس نمی‌توان برایشان تصور کرد. بنابراین حتی اگر فلوطین مستقیم به آثار و آرای فیلون اسکندرانی دسترس نداشته، دست‌کم از طریق استادش آمونیاک ساکاس با آرا و نظرات فیلون آشنا بوده است؛⁶

7. چنان‌که خواهد آمد، فیلون در بحث خلقت، اراده آزاد، مشیت الهی و مسائلی از این دست، نظرات ویژه خود را داشته و بر اندیشمندان ادیان ابراهیمی و حتی بر دکارت، تأثیر بسیار گذاشته است. جروم، مترجم لاتینی کتاب مقدس موسوم به وولگات، با علم به اینکه فیلون در اصل یهودی است، او را به خاطر سهم بسزا و بی‌مانندی که در تحکیم مبانی مسیحیت داشته است، در صدر فهرست آباء کلیسا قرار داد.⁷ برخی از آباء کلیسا همانند کلمنت اسکندرانی و امبروز حتی در تعبیر و عبارت‌پردازی‌های خود نیز از او تقلید کرده‌اند. میرچا الیاده حال‌وهوای عرفان مسیحی را در ادوار اولیه، بیشتر متأثر از عهد جدید و گرایش‌های یهودی یونانی‌مآب، به‌ویژه الهیات فیلون یهودی می‌داند.⁸ هانس لوی، گودیناف و تنی چند از فیلون‌شناسان، فیلون را عارف می‌دانند. ابراهیم مدکور در مقاله‌ای با عنوان *اعیان ثابتة در اندیشه ابن‌عربی و تفاوت آن با معدومات در اندیشه معتزله*⁹ و ابوالعلا عقیفی در کتاب *عرفان فلسفی*¹⁰ بر تأثیرپذیری ابن‌عربی از فیلون تأکید کرده‌اند. دکتر نصر نیز در کتاب *سه حکیم مسلمان* می‌گوید در نوشته‌های ابن‌عربی نظراتی را می‌یابیم که به رواقی‌ها، فیلون و نوافلاطونیان تعلق دارند.¹¹ هگل در درس‌گفتارهای خود در باب تاریخ فلسفه، به بن‌مایه‌های شرقی فکر فیلون اشاره کرده است. به نظر او، فیلون هنگامی که از خدا به منزله نور اولیه یا ازلی یاد می‌کند، به شیوه کاملاً شرقی سخن می‌گوید.¹² میلز نیز به تفصیل به این مطلب پرداخته

5. David T. Runia, *Philo in Early Christian Literature, A survey*, p. XI, 18-19, 69.

6. Louis Bouyer, *The Christian Mystery*, p. 193.

7. David T. Runia, *Philo in Early Christian Literature*, p. 312-319.

8. میرچا الیاده، فرهنگ و دین، ترجمه هیئت مترجمان، زیر نظر بهاء‌الدین خرماهی، ص 69.

9. ابراهیم مدکور، *نمادگرایی در اندیشه ابن‌عربی*، ترجمه داوود وفايي، ص 199.

10. Afifi, *Mystical philosophy of Muhuidin Mbnul Arabi*, p. 66-74

11. سیدحسن نصر، *سه حکیم مسلمان*، ترجمه احمد آرام، ص 121.

12. *Lecture's Hegle on the History of Philosophy*, Trans. E. S. Haldane, vol. 2, p. 389.

است¹³ که البته این ادعا خود می‌تواند سرآغاز بحث‌های بسیار باشد.

در مغرب‌زمین آثار بسیاری دربارهٔ افکار و نظرات فیلون نوشته شده است. برای نمونه افرادی همچون امیل بریه، ولفسون، گودیناف، وینستون، رونیا و دیگران هر یک به نگارش یک یا چند کتاب مستقل اقدام کرده‌اند و این در حالی است که در سنت کلامی و فلسفی ما با اینکه فیلون اسکندرانی نامی آشناست، توجه چندانی به آرا و افکار او نشده است و مطالبی که گاه بسته‌وگریخته در برخی منابع آمده‌اند، چندان درخور توجه نیستند؛ به‌ویژه آنکه گاه اطلاعاتی نادرست به خوانندگان می‌دهند.¹⁴

پرسشی که باید به آن پاسخ داد این است که اصولاً در عصر حاضر آشنایی با آثار فیلون چه ضرورتی دارد، و به‌عبارت‌دقیق‌تر آشنایی با افکار فیلون چه مشکلی را حل می‌کند؟ تحقیق دربارهٔ افکار فیلون و نیز آشنایی با آثار وی از جهاتی می‌تواند اهمیت داشته باشد:

1. آشنایی با دیدگاه‌هایی که در پایان دورهٔ هلنیستی و آغاز دورهٔ رومی به‌ویژه تاریخ رواقیگری، افلاطونی میانه و نوافلاطونی مطرح بوده‌اند؛
2. مطالعهٔ دیاسپورا و آوارگی قوم یهود در دورهٔ باستان؛
3. آثار فیلون، از منابع مهم پژوهش دربارهٔ کنیسه‌های دیاسپورا در دو قرن پیش از میلاد به شمار می‌آیند که حاصل سفر او به رم هستند؛
4. مطالعات مربوط به کتاب مقدس و ترجمهٔ هفتادی؛
5. مطالعهٔ سرآغازهای مسیحی و ارتباط میان عهد جدید و محیط اجتماعی- فرهنگی‌ای که این کتاب مقدس در آن تدوین یافته است؛
6. در مباحثی که دربارهٔ شخصیت تاریخی یا اسطوره‌ای عیسی مطرح شده به آثار فیلون اهمیت ویژه‌ای داده‌اند. با توجه به معاصر بودن عیسی و فیلون، برخی از کسانی که به وجود تاریخی عیسی اعتقاد ندارند، به سکوت فیلون در این باره استناد کرده‌اند؛¹⁵
7. بسط و تکامل مطالعات مربوط به آبی کلیسا و نیز تأثیراتی که از فیلون پذیرفته‌اند؛
7. مطالعه طومارهای قمران که در قرن بیستم کشف شدند. بی‌تردید آثار فیلون، به‌ویژه رسالهٔ دربارهٔ زندگی مبتنی بر تأمل می‌توانند کمکی بزرگ برای فهم این طومارها باشند؛
8. مهم‌تر از همه، تحقیق و پژوهش در آثار و افکار فیلون، راه را برای مطالعات تطبیقی در حوزهٔ ادیان سامی (در قلمروهای الهیاتی، فلسفی و عرفانی) فراهم می‌سازد؛ چراکه او بنیان‌گذار و مؤسس فلسفهٔ دینی است. بی‌تردید تحقیقات بی‌شماری که در قرن اخیر دربارهٔ فیلون انجام گرفته‌اند، به‌خوبی زمینهٔ این کار مهم را فراهم آورده‌اند.¹⁶

¹³. Lawrence H. Mills, *Zaroustra, Philo, the Achaemenids and Israel*, p. 136-209.

¹⁴. برای نمونه، در لغت‌نامه دهخدا ذیل مدخل فیلون اطلاعات سراسر غلطی ارائه شده است. در آنجا آمده است «فیلون در قرن دوم میلادی می‌زیست؛ کتابی دربارهٔ تاریخ فینقیه نوشت که قسمت‌هایی از آن که مربوط به خلقت و اساطیر است باقی مانده است» (لغت‌نامهٔ دهخدا، ج 11، ص 17270). جالب‌تر از آن اینکه منبع دهخدا کتابی است که به‌ظاهر هیچ‌گونه ارتباطی با موضوع مورد بحث ندارد. منبع او جلد نخست کتاب *ایران باستان* نوشتهٔ حسن پیرنیاست. در آنجا آمده است که «فیلون اهل فینقیه بود و بعد یونانی شد. او پیرو هومر و معتقد به ارباب انواع است» (حسن پیرنیا، *ایران باستان*، با مقدمه و شرح باستانی پاریزی، ج 1، ص 7-86). ناگفته نماند تا جایی که نگارنده اطلاع دارد، اخیراً دو پایان‌نامه در مقطع کارشناسی ارشد و دکتری به‌ترتیب به مقایسهٔ آرا و افکار فیلون با ملاصدرا و ابن‌عربی اختصاص یافته‌اند.

¹⁵. برای مطالعهٔ بیشتر، ر.ک: آرچیبالد رابرتسون، *عیسی اسطوره یا تاریخ*، ترجمهٔ حسین توفیقی.

¹⁶. Horbury (ed), *The Cambridge History of Judaism*, vol. 3, p. 891.

لوگوس، دیدگاه محوری فیلون

در این کتاب کوشیده‌ایم با محور قرار دادن نظریهٔ لوگوس به منزلهٔ شاهبیت افکار فیلون، گامی کوتاه در توصیف و تبیین افکار او برداریم تا از این طریق، بستری شایسته برای مطالعات تطبیقی در سپهر تفکر ادیان ابراهیمی فراهم آید. بررسی آرا و افکار فیلون با محوریت نظریهٔ لوگوس در میان اندیشمندان غربی و فیلون‌شناسان بنام پیشینه‌ای ندارد و برای نخستین بار پژوهش حاضر متکفل این بحث شده است. به نظر نگارنده، علاقهٔ توأمان فیلون به فرهنگ و فلسفهٔ یونانی از سویی و دل‌دادگی و شیفتگی او به سنت عبرانی از سوی دیگر، او را بر آن داشت تا در صدد جمع و توفیق آن دو برآید؛ بی‌آنکه یکی را به سود دیگری به مسلخ ببرد. همهٔ تلاش‌های فیلون را می‌توان بر این اساس ارزیابی کرد. جمع عقل و وحی، و به تعبیر دیگر فلسفهٔ دینی، به مشکلاتی دامن زد که پیشینه‌ای نداشتند و ما در بخش‌های بعدی به فراخور بحث به طرح آنها خواهیم پرداخت. در واقع فیلون با طرح لوگوس به دنبال پاسخ‌گویی به چنین مشکلاتی بود، و درست به همین دلیل، نظریهٔ لوگوس را می‌توان دیدگاه محوری فیلون دانست.

به طور کلی این پژوهش بر آن است تا با استناد به رساله‌های فیلون و شارحان بنام او، پاسخ‌هایی درخور برای این پرسش‌ها فراهم آورد:

- فیلون چه جایگاهی در میان متفکران دارد؟
 - آیا خود فیلون از یک یا چند مسئله به منزلهٔ دغدغهٔ اصلی خود ذکری به میان آورده است؟
 - شارحان و مفسران فیلون چه مسئله‌ای را مسئلهٔ اصلی فیلون دانسته‌اند؟
 - نظریهٔ لوگوس چه جایگاهی در تفکر فیلون دارد؟
 - چه مشکلاتی فیلون را ملزم به فرض واسطه‌ها یا لوگوس کرد؟
 - اعتقاد به لوگوس کدام‌یک از مشکلات مابعدالطبیعی، معرفت‌شناسی و اخلاقی را حل می‌کند؟
 - لوگوس چه رابطهٔ وجودی‌ای با خدا، جهان و انسان دارد؟
 - فیلون با طرح نظریهٔ لوگوس، تا چه اندازه بر مشکلات مورد نظر چیره شد؟
 - آیا بدون اعتقاد به لوگوس می‌توان بر مشکلاتی که فیلون با آنها دست‌به‌گریبان بوده است، فایق آمد؟
- راه‌حل‌ها یا نظریات جای‌گزین از چه قرارند؟

فرضیات بدیل

ناگفته نماند که فیلون گاه از عقل به منزلهٔ هدیهٔ الهی یاد می‌کند. از نظر او خدا به یونانیان عقل و به یهودیان وحی اعطا کرده است. بنابراین هر دو هدیهٔ الهی‌اند و تعارضی در بین نیست تا در صدد حل آن برآییم. البته این دیدگاه در آثار فیلون چندان بسط نیافته است و دیدگاه غالب او شمرده نمی‌شود؛ اما حتی با فرض اینکه مسئلهٔ فیلون را مسئلهٔ جمع و توفیق میان عقل و وحی بدانیم، فرضیات دیگری را می‌توان به جای لوگوس مطرح کرد. برای نمونه، فیلون برخلاف فیلسوفان یونان امر نامتناهی را کمال می‌دانست. چنانچه او به لوازم نامتناهی پایبند می‌بود، ناگزیر واسطه‌ها از نظام فکری او رخت برمی‌بستند؛ زیرا قول به نامتناهی، هر گونه غیریت را نفی می‌کند. از طرفی، فیلون معتقد به حضور همه‌جایی خداست. حتی اسپینوزا نظریهٔ خود را در باب وحدت وجود و حضور همه‌جایی خدا، به عبرانیان کهن نسبت داده است. چنان‌که

شارحان اسپینوزا گفته‌اند، او در نظریه مزبور، به گفته فیلون مبنی بر اینکه «خدا مکان جهان است» نظر داشته است.¹⁷ بر پایه این نظریه نیز طرح واسطه‌ها ضرورت ندارد. اندک تأمل در آثار فیلون ما را به این نکته رهنمون می‌شود که او به طور ضمنی به این گونه موضوعات پرداخته است و چندان که باید به لوازم آنها پایبند نبوده است. بنابراین از میان فروض پیش گفته، فرض لوگوس درخور توجه ویژه است. درعین حال این نکته را نیز باید در نظر داشت که او در برخی موارد به نقش ابزاری و وسیله‌ای لوگوس بیشتر توجه می‌کند تا نقش واسطه‌ای آن.¹⁸

به همت آباب کلیسا بیشتر آثار فیلون حفظ شده‌اند و در دسترس پژوهشگران قرار دارند. اکنون ترجمه‌ها و گلچین‌های فراوانی از آثار فیلون در دسترس‌اند. نگارنده ضمن در اختیار داشتن مجموعه آثار فیلون و نیز آثار شارحان بنامی همچون ولفسون، وینستون، گودیناف، رونیا و دیگران، حجم نسبتاً گسترده‌ای از آثار مکتوب و الکترونیک را از نظر گذرانده است و البته به رغم در دست داشتن منابع دست اول مزبور، در جریان پژوهش با مشکلات و موانعی دست‌به‌گریبان بوده است؛ چراکه به رغم تلاش اندیشمندان همچون ولفسون که کوشیده‌اند تفکر فیلون را نظام‌مند نشان دهند، باید اذعان کرد که فیلون تفکر خود را به صورت نظام‌مند ارائه نکرده است. هرچند در همه آثار وی دغدغه‌هایی واحد به چشم می‌خورد و در صدد حل مسائلی یک‌سان برآمده است، افکارش نه تنها فاقد هر گونه نظم و انسجامی‌اند، که در پاره‌ای موارد متناقض می‌نمایند. برای نمونه، بر پایه جست‌وجویی که انجام داده‌ایم، فیلون توصیفات و کارکردهای بسیاری برای لوگوس برشمرده است. واقعیت این است که جمع‌بندی و پی بردن به آنچه مطمح نظر او بوده، کاری دشوار است. با اینکه نظریه لوگوس دست‌کم به زعم نگارنده در تفکر فیلون محوری است و تقریباً بیشتر آرای او را پوشش می‌دهد، محور قرار دادن آن سبب چشم‌پوشی از برخی افکار او می‌شود.

مشکل سوم برداشت‌های گوناگونی است که شارحان و مفسران فیلون از افکار و آرای او به دست داده‌اند. برای نمونه، دو مفسر صاحب‌نام یعنی ولفسون و وینستون، که هر یک سالیان متمادی از عمر خود را صرف پژوهش درباره فیلون کرده‌اند، دو دیدگاه متعارض درباره افکار او ارائه داده‌اند. ولفسون فیلون را نقطه مقابل اسپینوزا دانسته و بر نقاط اختلاف آن دو در همه زمینه‌ها تأکید کرده¹⁹ و وینستون نقاط اشتراک را برجسته ساخته و آن دو را هم‌داستان دانسته است.²⁰ بدین ترتیب یکی از کاستی‌های مطالعات تطبیقی نمایان می‌شود. برخی فیلون را متفکری اصیل، و جمعی فلسفه او را التقاطی می‌دانند؛²¹ شماری او را عارف،²² و برخی الهی‌دانش دانسته‌اند.²³ مفسران شیفته تأویلات او شده‌اند و از بین القاب مختلفی که به فیلون نسبت داده شده است، عنوان مفسر را برجسته کرده‌اند²⁴ و حقوق دانان از موضع حقوقی به آثار وی نگریسته‌اند. این اختلاف دیدگاه‌ها، کار پژوهش را تا حدی دشوار می‌سازند.

پژوهش پیش‌رو را می‌توان به روش تحلیلی و با در نظر گرفتن سه شأن برای لوگوس پی گرفت: شأن

17. Wolfson, *The Philosophy of Spinoza*, vol. 1, p. 297.

18. Philo, *Allegorical Interpretation*, p. 3, 96.

19. Wolfson, *Philo*, 2 vols.

20. David Winston, *Philo of Alexandria*, p. 36-37.

21. ر.ک: امیل بریه، *آرا الدینیة والفلسفیه لفیلون*، ترجمه محمدیوسف موسیس و عبدالحکیم النجار، ص 8.

22. ر.ک: همان.

23. Runia, *Philo and the Church Fathers*, p. 9; Hans lewy (ed), *Selected Writings Philo of Alexandria*, p. 7.

24. *Ibid*, p. 38-39.

وجودی یا مابعدالطبیعی، شأن معرفتی، و شأن کارکردی یا ارزشی. در شأن وجودی، نسبت لوگوس با خدا، جهان و انسان بررسی می‌شود؛ یعنی مجموعه مباحثی که می‌توان از آن با عنوان مباحث خداشناسی، کیهان‌شناسی و انسان‌شناسی نام برد. در شأن معرفتی این پرسش مطرح است که چه چیزی ما را ملزم به فرض لوگوس می‌کند؟ در شأن کارکردی به دنبال یافتن پاسخ برای این پرسشیم که با فرض لوگوس چه مشکلاتی از میان برداشته می‌شود؟ بسیاری از پرسش‌های اصلی و فرعی‌ای را که پیش از این مطرح شدند، می‌توان در قالب روش پیش‌گفته بیان کرد؛ اما پاره‌ای از موضوعات ارتباط وثیق و قابل دفاعی با آن ندارند. برای نمونه می‌توان به فصل هشتم اشاره کرد که در آن نظرات سیاسی و اخلاقی فیلون تبیین شده‌اند. پژوهش پیش‌رو تقریباً به روش تحلیلی وفادار مانده؛ هرچند ترتیب شئون مزبور، به عللی رعایت نشده است.

ساختار کتاب

در فصل نخست به‌اجمال به زندگی و نیز آثار فیلون پرداخته‌ایم و در فصل دوم جایگاه او را در فلسفه و ادیان ابراهیمی بررسی کرده‌ایم؛ به گونه‌ای که جایگاه فیلون را در فلسفه، یهودیت و مسیحیت روشن ساخته و به جایگاهش در اسلام، در ضمن فصل‌های بعد و ضمن هر موضوع به‌کفایت اشاره کرده‌ایم.

موضوع فصل سوم، محوریت لوگوس در تفکر فیلون و نیز تعابیر و کارکردهای لوگوس نزد اوست. در این فصل به‌اختصار دیدگاه فیلسوفان یونان و کتاب مقدس و نیز آثار یونانی‌مآب را آورده و سپس نظریه فیلون را مطرح ساخته‌ایم. با توجه به محوریت لوگوس در آثار فیلون، کوشیده‌ایم افکار پراکنده فیلون را ذیل عنوان «لوگوس» فراهم آوریم و برای جلوگیری از تکرار مطالب، توصیفات فیلون را به‌اجمال بیان کنیم؛ در فصل‌های بعد و به‌مناسبت رفت‌وبازگشت‌هایی به آنها خواهیم داشت. ذیل مباحث فوق، دو کار تطبیقی با عناوین مقایسه لوگوس با کلمه در مسیحیت و مقایسه لوگوس با وهومنه در آیین زرتشت صورت گرفته است. نگارنده فراتر از مباحث تاریخی در خصوص تأثیر و تأثرها، پس از ذکر فهرست شباهت‌ها و تفاوت‌ها با مرور مبادی، مبانی، ادله، رهیافت و نیز دغدغه دو طرف مقایسه، خوانندگان را در جریان صوری یا واقعی بودن شباهت‌ها و تفاوت‌ها قرار داده است.

فصل چهارم درباره نسبت عقل و وحی یا فلسفه و دین است. از آنجاکه فیلون آن دو را با هم جمع کرده و علاقه توأمان به آنها داشته است، با اتکا به دو منبع عقل و وحی به جمع‌بندی‌هایی رسیده که گاه متفاوت با جمع‌بندی فیلسوفان و نیز دین‌باورانی است که تنها به کتاب مقدس تمسک جستند. بنابراین پیش از ورود به دیگر مباحث ضرورت داشت که دیدگاه ایشان در این باره مطرح شود. در این فصل خوانندگان به‌خوبی در جریان وجه تسمیه کتاب قرار خواهند گرفت و به‌حق با نگارنده همراه خواهند شد که اگر بناست نقطه آغازی برای فلسفه دینی در نظر بگیریم، همانا تفکر فیلون اسکندرانی است. در این فصل تأویل و تفسیر تمثیلی با اتکا به فلسفه نیز کانون توجه ویژه قرار گرفته است.

در فصل پنجم ذیل عنوان خداشناسی به مباحثی اشاره کرده‌ایم که برای نخستین‌بار فیلون اسکندرانی به آنها دامن زده است. برای نمونه می‌توان به اثبات خدا از طریق خدا، قوا یا اوصاف او، الهیات سلبی و نامتناهی بودن خدا اشاره کرد.

در فصل ششم مباحث کیهان‌شناسی را مطرح ساخته‌ایم؛ در این فصل مباحثی از قبیل نسبت قوانین طبیعت با معجزات، نظریه خلق از عدم، و وجود واسطه‌ها (با قوا یا کارگزاران) پیش کشیده شده است. در

فصل هفتم ذیل عنوان انسان‌شناسی، علاوه بر مباحثی که متفکران یونانی درباره نسبت بدن و نفس مطرح کرده‌اند، رابطه انسان و خدا را با رویکرد کاملاً عرفانی فیلون کانون توجه ویژه قرار داده‌ایم. دیدگاه او از این جهت، از دیدگاه فیلسوفان یونانی متمایز است.

در فصل هشتم نظریه اخلاقی و اندیشه‌های سیاسی فیلون را که ملهم از آموزه‌های فیلسوفان یونان و کتاب مقدس است، به بحث و بررسی گذاشته‌ایم. البته او در مجموع در این قبیل مباحث جانب کتاب مقدس را گرفته است. در فصل نهم به مباحث فرجام‌شناختی توجه کرده‌ایم. ناگفته پیداست که فیلون بیشتر به تنخ یا اسفار پنج‌گانه به‌ویژه سفر پیدایش و خروج تمسک کرده است. نگاهی گذرا به رساله‌های تفسیری و تأویلی وی مؤید این نکته مهم است. او به‌ندرت به کتاب‌های پیامبران و نوشته‌ها استناد کرده است؛ درحالی‌که بیشتر مباحث فرجام‌شناختی و مربوط به آخرالزمان (پایان این دنیا و نیز دنیای دیگر) در کتاب‌های پیامبران، به‌ویژه در اسناد معروف به اسناد هخامنشی یعنی کتاب‌های دانیال، ارمیا، استر و... آمده‌اند که بنا به روایتی از تأثیرات ایرانیان به‌دور نبوده‌اند. درعین‌حال فیلون درباره آخرالزمان و دوره ماشیح یا مسیح موعود و حکومت مطلوب و آرمانی سخنانی گفته است. او به معنای ظاهری و تحت‌اللفظی واژگان بهشت، جهنم، نهرهای جاری، ثواب و عقاب و موضوعاتی از این دست کمتر توجه کرده است. در پایان کوشیده‌ایم با در نظر داشتن فرضیه و پرسش‌های مطرح‌شده، فرایند پژوهش و نتایج برآمده از آن را بار دیگر همراه خوانندگان مرور کنیم.